Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 2: Issue 133, Summer 2023, p.71-93

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 07-07-2021 Revise Date: 03-12-2021 Accept Date: 28-02-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.71233.1140 Article type: Original

Feasibility of Criminalizing Rishāʾ (Bribery) and Irtishāʾ (Corruption) in the Private Sector, Based on the Principles of Imāmī Jurisprudence

Dr. Mojtaba Javidi Assistant Professor of Shiraz University, (Corresponding author)

Email: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

Dr. Morteza Rahimi, Associate Professor of Shiraz University

Somayyeh Soleimani, PhD student in criminal law and criminology at Shiraz University

Abstract

In the criminal laws of Iran, the realization of Rishāʾ (bribery) and Irtishāʾ (corruption) crimes is accepted in the public sector, but in the private sector, it is not considered criminal. Imāmī jurisprudence does not directly mention the possibility of bribery and corruption in the private sector, but it seems that it is possible to infer the prohibition of bribery and corruption in the private sector by considering the literal meaning of bribery, the application of verses and traditions, as well as the implication of reason and consensus, and then seek to criminalize bribery and corruption in the private sector.

Considering the expansion of the process of privatization and the reduction of government employment, it does not seem logical to separate the private sector from the public sector regarding the crimes of bribery and corruption. In this essay, the criminalization of bribery and corruption in the private sector has been investigated by using a descriptive-analytical method. It is concluded that the criminalization of this act has the support of verbal evidence and is in accordance with the rule of reason and the needs of the Islamic society, and it is necessary for us to move in the direction of criminalizing it in the Penal Code.

Key words: bribery, bribing, corruption, criminality, private sector, public sector

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۳ - تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۳ - ۷۱

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.71233.1140

امکان‌سنجی جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی مبتنی بر مبانی فقه امامیه

دکتر مجتبی جاویدی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه شیراز

Email: dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

دکتر مرتضي رحيمي

دانشیار دانشگاه شیراز

سمیه سلیمانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

در قوانین کیفری ایران تحقق جرائم رشا و ارتشا، در بخش دولتی پذیرفته شده ولی در بخش خصوصی فاقد وصف مجرمانه است. در فقه امامیه نیز به روشنی به امکان صدق رشا و ارتشا در بخش خصوصی اشاره‌ای نشده است، اما به‌نظر می‌رسد که می‌توان باتوجه‌به معنای لغوی رشوه، اطلاق آیات و روایات و همچنین دلالت عقل و اجماع، حرمت رشا و ارتشا را در بخش خصوصی نیز استنباط کرد و آنگاه درپی جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی بود، به‌خصوص آنکه باتوجه‌به گسترش روند خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت، تفکیک بخش خصوصی از بخش دولتی در جرائم رشا و ارتشا منطقی به‌نظرنمی‌رسد. در این جستار با به‌کارگیری روش توصیفی‌تحلیلی جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی مورد بررسی واقع شده است. حاصل پژوهش اینکه جرم‌انگاریِ این عمل از پشتوانه دلیل لفظی برخوردار و بر حکم عقل و ضروریات جامعهٔ اسلامی نیز منطبق است و حرکت در مسیر جرم‌انگاری آن در قانون تعزیرات ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی: رشوه، رشا، ارتشا، جرم‌انگاری، بخش خصوصی، بخش عمومی.

مقدمه

رشوه یکی از شاخص‌ترین فسادهای مالی و اداری است که نظام اقتصادی و اداری کشور را با اختلال روبه‌رو می‌سازد و مانع از رسیدن آن به اهداف مدِّنظر خود می‌شود. اهمیت ارتشا در میان جرائم مالی و اداری تا حدی است که گاه واژهٔ فساد مالی و اداری را مترادف با ارتشا به کار می‌برند. قبح رشوه امری ذاتی و فرادینی است. علاوه بر این، ارتشا در اکثر ادیان الهی گناه و مستحق مجازات دانسته شده است. در ملل مختلف نیز جرم تلقی شده و مجازات‌های سنگینی برای آن تعیین شده است.[۱]

ادلهٔ قطعی از کتاب، سنت، اجماع و عقل، بر حرمت رشوه دلالت دارند.[۲] مال حاصل از رشوه، نوعی مال حرام به شمار می‌آید. در روایات به پرهیز از خوردن مال حرام توصیه شده و از عذاب اخروی آن سخن به میان آمده است.[۳] امام کاظم(ع) فرموده‌اند: «پول حرام رشد نمی‌کند و اگر رشد کند، مبارک نیست. اگر آن را انفاق کند، اجر و پاداشی ندارد و اگر برای وارثان بر جای گذارد، وسیلهٔ ورود به دوزخ است.»[۴] اما در مقابل کسب‌وکار حلال سبب گشوده‌شدن درهای بهشت،[۵] نورانیت قلب[۶] و استجابت دعا[۷] دانسته شده است. شیخ طوسی اولین فقیهی است که صریحاً و به‌طور گسترده دربارهٔ رشوه و موضوعات مرتبط با آن سخن گفته است.[۸] فقهای پس از شیخ طوسی، مانند ابن‌ادریس حلی[۹] مباحث شیخ را بررسی و نقد کرده‌اند.

در خصوص جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی دو رویکرد مختلف را می‌توان متصور بود: ۱. رشا و ارتشا را در بخش خصوصی قابل جرم‌انگاری نمی‌داند. مبنای این رویکرد آن است که در فقه امامیه بیشتر فقها صدق عنوان رشوه را تنها در باب قضاوت پذیرفته‌اند و به‌صورت صریح در خصوص امکان صدق رشوه در بخش خصوصی و حرمت آن سخنی نگفته‌اند؛ ۲. رشا و ارتشا در بخش خصوصی را نیز قابل جرم‌انگاری می‌داند. طرفداران این رویکرد معتقدند احکامی چون انحصار پرداخت رشوه به پرداخت در مقام حکم، تأثیرپذیری حقوق داخلی از الزامات ناشی از الحاق به کنوانسیون مریدا را می‌تواند با چالش

---

۱. هرودت، تاریخ هرودت، ۳٦۵.
۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۳۳/۱۰؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۱/۳.
۳. نوری، مستدرک الوسائل، ۲۰۸/۱٦.
٤. کلینی، الکافی، ۱۲۵/۵.
۵. مجلسی، بحارالانوار، ۲۰۱/۱۰۰.
٦. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۵۳.
۷. مجلسی، بحارالأنوار، ۳۷۳/۹۰.
۸. طوسی، المبسوط، ۱۰۳/۸.
۹. ابن‌ادریس، السرائر، ۱٦۵/۲.

مواجه سازد.[1] یکی از این الزامات، جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی است؛ توضیح آنکه، بیشتر فقها گرایش به این داشته‌اند که حرمت رشوه منحصر به باب قضاست. با پذیرش این امر به‌صورت طبیعی ارتشا در بخش خصوصی چون که مربوط به غیرقضاوت است، مشمول حکم حرمت رشوه نمی‌شود و باید حکم آن را تحت عناوین دیگری بررسی کرد.

رویکرد حقوق ایران است که براساس آن برای حفظ اعتماد عمومی راجع به خدمات اداری و رعایت سلامت در ارائهٔ این خدمات، ارتشا را نوعی فساد اداری و جرم دانسته و تعمیم رشوه به غیرقضا را پذیرفته است؛ بااین‌وجود، رشوه را به بخش دولتی محدود دانسته است.

حال سؤال آن است که آیا براساس فقه امامیه، رشا و ارتشا در بخش خصوصی، حرام و به‌تبع قابل‌جرم‌انگاری توسط حاکم اسلامی نیست؟ به نظر می‌رسد مراجعهٔ مجدد به مبانی و ادلهٔ فقه امامیه ما را به نتیجهٔ دیگری غیر از رویکرد اول مذکور رهنمون می‌شود. نتیجه‌ای که گویای حرمت ارتشا در بخش خصوصی و امکان استفاده از مجازات تعزیر در خصوص آن است؛ ازاین‌رو، این نوشتار می‌تواند مبانی فقهی جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی و ورود آن در حیطهٔ جرائم تعزیری را فراهم کند. اهمیت پرداختن به این موضوع خصوصاً ازآن‌روست که در حقوق بین‌الملل، کنوانسیون جهانی مبارزه با فساد (مریدا)، رشا و ارتشا در بخش خصوصی را جرم دانسته است. باتوجه‌به اینکه ایران در سال ۱۳۸۷ به این کنوانسیون ملحق شده است طبیعی است که باید موارد جرم‌انگاری‌شده در این قانون را وارد قوانین کیفری خود کند.

در خصوص موضوع رشا و ارتشا و همچنین انحصار آن به باب قضا یا تسری آن به غیرقضا، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. اما پژوهش‌های بسیار معدودی به‌صورت خاص به موضوع رشا و ارتشا در بخش خصوصی پرداخته‌اند. مقالهٔ «ارتشا ازنظر قوانین ایران، با تأکید بر مبارزه با رشوه‌خواری کارکنان بخش خصوصی»، دکتر حسین میرمحمدصادقی و پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «ارتشا در بخش خصوصی»، نوشتهٔ قدرت‌الله فلاح[2] را می‌توان از مهم‌ترین کارهای انجام‌شده در این خصوص نام برد. اما در بیشتر این پژوهش‌ها به ارتشا در بخش خصوصی فقط از منظر حقوقی توجه شده است و بررسی فقهی این موضوع چندان مدِّنظر نبوده است. این نوشتار به‌صورت مستقل و با نگاهی اجتهادی به بررسی رشا و ارتشا در بخش خصوصی از زاویهٔ فقه امامیه می‌پردازد و حکم آن را در ادلهٔ فقه امامیه، یعنی آیات، روایات، عقل و اجماع جست‌وجو می‌کند.

۱. آقابابائی بنی، «الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با فساد در زمینهٔ رشا و ارتشا در تعامل با فقه»، ۹۳.
۲. نوفلاح، ارتشا در بخش خصوصی.

ممکن است این شبهه مطرح شود که لازم نیست برای جرم‌انگاریِ امری، حرمت آن در فقه امامیه ثابت شود، بلکه باید توجیهات لازم از بُعد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و حوزه‌های دیگر وجود داشته باشد و صرف عدم‌مخالفت آن با فقه امامیه در این خصوص کافی است. در پاسخ باید گفت: براساس اصل چهار قانون اساسی، تمامی قوانین و مقررات در کشور ایران باید مبتنی بر مبانی اسلامی باشند. رشا و ارتشا براساس قوانین اسلامی جزء تعزیرات به شمار می‌رود و مبنای تعزیر در فقه امامیه قاعدهٔ «التعزیر لکل عمل حرام» است و بر این اساس، شرط اساسی تعزیرِ یک فعل آن است که اصل حرمت آن اثبات شود؛ برای مثال، شیخ طوسی بیان می‌کند: «هرکس معصیتی مرتکب شود که حدی برای آن معصیت تعیین نشده باشد، تعزیر می‌شود.»[۱] بنابراین، برای جرم‌انگاری یک فعل، اصل معصیت و حرمت آن در ابتدا باید ثابت شود؛ به همین دلیل است که در این مقاله برای اثبات امکان‌سنجی جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی به مطالب مرتبط با حرمت این فعل در فقه امامیه استناد شده است. علاوه بر این، درست است که در جرم‌انگاری یک فعل، ابعاد اجتماعی، اقتصادی و... را نیز می‌توان در نظر گرفت و حکومت رأساً و بدون وجود هیچ‌گونه حرمتی می‌تواند آن عمل را ممنوع اعلام کند، اما این در صورتی است که به حکمی ثانوی وجود چنین مصلحتی در جامعه اثبات شود تا حکومت بتواند مجوز ورود در حیطهٔ مباحات، به فرض عدم‌حرمت و مباح‌بودن آن عمل را داشته باشد. سخن این است که براساس مبانی فقهی و به‌حکم اولی، امکان جرم‌انگاری و تعزیر رشا و ارتشا در بخش خصوصی وجود دارد و نیازی به رجوع به عناوین ثانوی و احراز مصلحت در این خصوص نیست.

۱. مفهوم رشوه، رشا و ارتشا

واژهٔ رشوه از مادهٔ رِشا (با الف ممدوده و به کسر راء) گرفته شده است و علمای لغت قرائت حرف «راء رشوه» را با سه صورت مضموم، مفتوح و مکسور جایز شمرده‌اند.[۲] رشوه در لغت به‌معنای ریسمان دلو آمده است؛[۳] زیرا همان‌گونه که به‌وسیلهٔ ریسمان از چاه آب بیرون آورده می‌شود، با کمک رشوه برای رسیدن به خواسته‌ها چاره‌جویی می‌شود؛[۴] براین‌اساس در آیهٔ «تُدْلُوا بِهَا إِلَی الْحُكَّامِ»[۵] از رشوه به اِدلاء (دلوانداختن در چاه) یاد شده است.

---

۱. طوسی، المبسوط، ۶۹/۸.

۲. صفی‌پور، منتهی الإرب فی لغة العرب، ۴۵۱.

۳. شرتونی، اقرب الموارد، ۴۰۷/۱.

۴. ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۲۲۶/۲.

۵. بقره: ۱۸۸.

ابن‌سیده از لغت‌شناسان سدهٔ پنجم هجری در تعریف رشوه گفته است: «رشـوه بـه ضـم و فـتح را، آن است که چیزی را به‌سبب فریب و به‌منظور رسیدن به خواسته‌ای به دیگری بدهنـد.»[۱] ابن‌منظـور نیـز گفتـه است: «راشی (رشوه‌دهنده) فردی را گویند که چیزی را به کسی می‌دهد تـا او را بـرای رسـیدن کـار بـاطلی یاری رساند.»[۲]

در اصطلاح فقهی بیشتر فقها رشوه را به باب قضا منحصر دانسته‌اند، اما برخی از ایشـان بـا اسـتناد بـه قاعدهٔ «حرمت اکل مال به باطل» و مانند آن، حرمت رشوه در دیگر ابواب را نتیجه گرفته‌اند. از این زاویـه، رشوه تنها به مالی که برای رسیدن به هدف به قاضی پرداخت می‌شود اطـلاق می‌شـود؛ بـرای مثـال، شـیخ انصاری پرداخت رشوه به غیرقاضی را از باب صدق عنوان رشوهٔ شرعی نمی‌داند.[۳] امـا در برخـی از تعـابیر فقها، واژهٔ رشوه به‌صورت مطلق به کار رفته است. در همین چهارچوب، برخی رشوه را «مـالی کـه در ازای جلب منفعت یا دفع ضرر به کسی داده می‌شود»[٤] و «آنچه که به قاضی، والی یا کـارگزار حکومـت در ازای عملی داده می‌شود که بر او واجب است؛ مال باشد یا غیرمال»[٥] دانسته‌اند.

قانون‌گذار ایران صراحتاً تعریفی از رشا و ارتشا ارائه نکرده است، اما باتوجه‌بـه مجموعـهٔ مـواد قـانونی مرتبط می‌توان رشا یا رشوه‌دادن را به «دادن وجه، مال یا سند تسلیم وجه به مأموران دولت یا کارکنان شـاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون یا انجام معامله با بهای غیرواقعی با آن‌ها، برای انجـام یـا عدم‌انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آن‌ها» و ارتشا یا رشوه‌گرفتن را به «اخذ وجه، مـال یا سند تسلیم وجه یا مال توسط مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون یا انجام معامله با بهای غیرواقعی از سوی آن‌ها، برای انجام یا عدم‌انجام وظـایف مـرتبط بـا اداره یـا سازمان محل اشتغال آن‌ها»[٦] تعریف کرد.

۲. رشا و ارتشا در بخش خصوصی از زاویهٔ حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی

در گذشته رشوه، تنها گناهی فردی محسوب می‌شـد، امـا امـروزه مفهـومی گسـترده یافتـه و در عرصـهٔ بین‌المللی نیز وارد شده و در قوانین جزایی معاصر جهان به‌طور مفصل به آن توجه شده و برای کاهش دامنه

---

۱. ابن‌سیده، المخصص، ۷۸/۳.
۲. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۳۲۲/۱٤.
۳. انصاری، المکاسب، ۲٤۸/۱؛ رحیمی، سلیمانی، «بررسی حکم و مبانی فقهی رشوه در غیرقضاوت»، ۸۳۰.
٤. نراقی، مستند الشیعة، ۷۲/۱۷.
٥. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۲٤۰/۱.
٦. میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی ۳: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ٤۱٥تا٤۱٦.

و مبارزه با شیوع آن، اقدامات و فعالیت‌های مهمی انجام گرفته و موضوع کنوانسیون‌های متعددی مانند «کنوانسیون حقوق جزا درمورد فساد»،[۱] مصوب کشورهای عضو شورای اروپا در استراسبورگ و کنوانسیون مریدا [۲] (کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد) قرار گرفته است. کنوانسیون حقوق جزا در خصوص فساد، هم رشوه‌دادن به مقامات دولتی داخلی و خارجی، ازجمله قضات و هم رشوه‌دادن در بخش خصوصی را بحث کرده است. رشوه‌دادن به کارکنان بخش خصوصی در مادهٔ ۷ و رشوه‌گرفتن آن‌ها در مادهٔ ۸ این کنوانسیون پیش‌بینی شده است.[۳]

کنوانسیون مریدا اصلی‌ترین کنوانسیونی است که به این موضوع پرداخته و از طرفی ایران نیز در سال ۱۳۸۷ به‌موجب مصوبهٔ مجمع تشخیص مصلحت نظام به این کنوانسیون ملحق شده است، لذا اشاره به محتوای این کنوانسیون در این خصوص ضروری است. کنوانسیون مریدا در راستای یک همکاری بین‌المللی برای مبارزهٔ مؤثر با فساد مالی و اداری، در شهر مریدای مکزیک تشکیل شد. این کنوانسیون شامل یک مقدمه، هشت فصل و هفتادویک ماده است. در مقدمهٔ این کنوانسیون تأکید شده است که امروزه فساد به یک کشور یا قلمروِ خاص مختص و منحصر نیست، بلکه جنبهٔ فراملی پیدا کرده است که بر تمامی جوامع و اقتصادها تأثیر می‌گذارد. مادهٔ یک این کنوانسیون مواردی را از اهداف این کنوانسیون بر شمرده است که عبارت‌اند از: ارتقا و تحکیم اقدامات جهت پیشگیری و مبارزهٔ مؤثرتر و کاراتر با فساد؛ ارتقا، تسهیل و حمایت از همکاری‌های بین‌المللی و کمک‌های فنی در زمینهٔ پیشگیری و مبارزه با فساد؛ ترغیب امانتداری، پاسخ‌گویی و مدیریت مناسب امور عمومی و اموال دولتی.

ازجمله نوآوری‌های این کنوانسیون، جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی است. در بسیاری از کشورها، رشوه در بخش خصوصی جرم‌انگاری شده است. این کنوانسیون، رویهٔ قضایی دولت‌ها را به اصلی جهانی تبدیل کرده است؛ زیرا دنیای امروز به‌سمت خصوصی‌سازی اقتصادی یا فعال‌کردن بخش خصوصی گام برمی‌دارد و در بسیاری از کشورها بیش از سه‌چهارم فعالیت‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی را بخش خصوصی انجام می‌دهد.[٤] در این کنوانسیون، جرم رشوه به مقامات دولتی داخلی (مادهٔ ۱۵)، مقامات خارجی و مقام‌های سازمان‌های عمومی بین‌المللی (مادهٔ ١٦) و بخش خصوصی (مادهٔ ۲۱) تعمیم یافته است.

1 Criminal Law Convention on Corruption, 1999.

2 United Nations Convention against Corruption, 2003.

۳. میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی ۳: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ٤١٣تا٤١٤.

٤. نجفی‌ابرندآبادی، تقریرات درس بزهکاری اقتصادی، ۲۵۲.

مادهٔ ۲۱ کنوانسیون مریدا مقرر کرده است که کشورها در قوانین خود، رشوه در بخش خصوصی را جرم به شمار آورند و برای آن ضمانت‌اجرایی مناسب تعیین کنند. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «هر کشورِ عضو، اتخاذ قوانین و سایر اقدامات مقتضی را مدِّنظر قرار خواهد داد تا موارد زیر درصورتی‌که به‌صورت عمدی در خلال فعالیت‌های اقتصادی، مالی یا بازرگانی ارتکاب یافته باشد، جرم کیفری تلقی شود:

أ. وعده، ارائه یا دادن مستقیم یا غیرمستقیم امتیاز بی‌مورد به هر شخص که در هر جایگاهی برای بخش خصوصی فعالیت می‌کند یا آن را اداره می‌کند. برای خود آن شخص یا شخص دیگر، برای اینکه وی با زیرپاگذاشتن وظایف خود، عملی را انجام دهد یا از انجام آن خودداری کند؛

ب. درخواست یا قبول مستقیم یا غیرمستقیم امتیاز بی‌مورد توسط هر شخص که در هر جایگاهی برای بخش خصوصی فعالیت می‌کند یا آن را اداره می‌کند، برای خود آن شخص یا شخص دیگر برای اینکه وی با زیرپاگذاشتن وظایف خود، عملی را انجام دهد یا از انجام آن اجتناب ورزد.»

قوانین کیفری ایران رشا و ارتشا را جرم‌انگاری کرده و برای مقابله با آن برحسب موقعیت، درجهٔ مأموران دولتی و حکومتی و نیز برحسب شدت و ضعف جرمِ تحقق‌یافته، مجازات‌هایی در نظر گرفته است. مادهٔ سه «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری»، مصوب ۱۳٦۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مواد ۵۸۸تا۵۹٤ و همچنین قسمت اخیر مادهٔ ۵۳۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ و مواد ۱۱۸ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲٤ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲ از مهم‌ترین قوانین کشور در این زمینه هستند.

در حقوق ایران، جرایم رشا و ارتشا در صورتی محقق می‌شوند که رشوه‌گیرنده از زمرهٔ کارکنان دولت و به‌موجب مادهٔ ۳ «قانون تشدید ...» جزء «مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به‌طورکلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی» باشد. در مادهٔ ۵۹۰ قانون تعزیرات نیز به «مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری» اشاره شده است و در مادهٔ ۵۹۲ تعزیرات نیز به «اشخاص مذکور در مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری» ارجاع داده شده است. مادهٔ ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز ارتکاب جرم ارتشا را توسط هر فرد نظامی جرم دانسته است؛ براین‌اساس، جرم رشا و ارتشا در بخش خصوصی در قوانین ایران پیش‌بینی نشده است؛ لذا بر فرض این‌که در بخش خصوصی مبادلات نامشروعی هم صورت بگیرد یا فاقد وصف مجرمانه است یا آنکه حسب مورد با تحقق شرایط قانونی، تحت عناوین دیگری چون اخاذی، کلاهبرداری یا تحصیل مال نامشروع قابل تعقیب و رسیدگی است.

۳. رشا و ارتشا در بخش خصوصی از منظر مبانی فقه امامیه

در اصطلاح فقهی، بیشتر فقها رشوه را به باب قضا منحصر دانسته‌اند؛ برای مثال، شیخ انصاری پرداخت رشوه به غیرقاضی را از باب صدق عنوان رشوهٔ شرعی حرام ندانسته، بلکه از باب آنکه مصداق اکل مال به باطل و فساد است، آن را حرام دانسته است.[۱] هریک از دو مبنا که سبب حرمت رشوه باشد در گناه و جرم‌بودن آن تفاوتی ایجاد نمی‌شود. بااین‌حال اگر رشوه در غیرقضا به‌دلیل صدق اکل مال بـه باطـل حـرام باشد، گرفتن آن حرام نخواهد بود؛ بلکه تصرف در آن حرام است و مال مزبور به‌عنوان امانت در دست آخذ است، اما چنان‌که کار مزبور را به‌سبب صدق عنوان رشوه و دلایل حرمت رشوه حرام بدانیم، در این صورت گرفتن آن نیز حرام خواهد بود.[۲]

بی‌تردید، منحصردانستن رشوه به باب قضاوت سبب آن می‌شود که رشا و ارتشا در بخش خصوصی زیرمجموعهٔ رشوه قرار نگیرد، چون رشا و ارتشا در بخش خصوصی، رشا و ارتشا در غیرقضاوت است. مهم‌ترین دلیل معتقدان به انحصار حکم حرمت رشوه به باب قضا، برخی روایات است، چنان‌که امام باقر(ع) فرموده‌اند: «الرِّشَا فِی الْحُکْمِ، فَإِنَّ ذلِکَ الْکُفْرُ بِاللّهِ الْعَظِیمِ وَ بِرَسُولِهِ(ص)»؛ رشوه‌گرفتن در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ و رسولش(ص) است.[۳] در مقابل، از برخی روایات و همچنین ادلهٔ دیگر می‌توان تسری رشوه به غیرقضاوت (مانند رشوه در بخش خصوصی) را استنباط کرد.

در گذشته، تفکیک بخش دولتی از بخش خصوصی به‌گونهٔ امروزین آن متداول نبوده است؛ ازاین‌رو، فقها در کتب فقهی متعرض رشوه در بخش خصوصی نشده‌اند. از سویی، در قرآن و روایات رشوه به حکم مقید شده است، تقیید مزبور ازآن‌روست که در همهٔ اعصار بسیار مورد ابتلا بوده است؛ لذا قید مزبور غالبی است که مفهوم ندارد؛ لذا متونی که به‌طور مطلق رشوه را ممنوع دانسته‌اند باید بر همان معنای مطلق حمل شوند و از تقیید آن‌ها به حکم، خودداری شود.[۴]

رشوه در غیرحکم و قضا نیز حرام است؛ زیرا روایاتی که رشوه را نکوهش کرده‌اند آن را به حکم و قضا مقید کرده‌اند؛ اما مقتضای اطلاق برخی از دیگر روایات رشوه می‌رساند که رشوه در غیرحکم نیز حرام است.[۵] برای حرمت رشوه در غیرقضاوت، تفاصیلی نیز بیان شده است؛ مثلاً برخی گفته‌اند که در غیرقضا اگر برای کار حرامی رشوه دهند، کار حرامی مرتکب شده‌اند؛ زیرا کار مزبور سبب اعانه بر اثم و متابعت از

۱انصاری، المکاسب، ۲٤۸/۱.

۲انصاری، المکاسب، ۲٤۸/۱.

۳. کلینی، الکافی، ٦۸۷/۹.

٤. منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۲۰۲/۳.

۵. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۲۰۷/۱.

هوای نفس است، اما اگر برای تحقق کار مباح و حلالی رشوه دهند، رشوهٔ مزبور به‌دلیل اصل برائت حلال است.[۱] باوجودِ تفصیل مزبور و مانند آن، از عبارات فقها بر می‌آید که در خصوص حرمت رشوه در غیرقضا اتفاق‌نظر وجود دارد.[۲]

عبارت آیت‌الله سبحانی دراین‌باره حائز اهمیت است که در آن گفته است: «رشوه در غیرقضاوت نیز جاری می‌شود، مثل آنکه کسی چیزی به حاکم عرفی و یا ظالم و یا رئیسی بدهد تا او را در ظلم یا دیگر معاصی یاری کند.»[۳] تعابیر حاکم عرفی، ظالم و رئیس، معاصی در عبارت آیت‌الله سبحانی عمومیت دارند و می‌توانند به بخش خصوصی تسری پیدا کنند و حرمت رشوه در بخش خصوصی را نتیجه دهند، زیرا بخش دولتی و بخش خصوصی از مصادیق مهم غیرقضاست، از سویی عناوین حاکم عرفی و مانند آن در هر دو بخش دولتی و خصوصی یافت می‌شود.

درادامه، ادله‌ای که براساس آن تسریِ حکم حرمت ارتشا به بخش خصوصی از منظر مبانی فقه امامیه را بتوان استنباط کرد خواهد آمد. می‌توان گفت که نخستین دلیل، معنای لغوی رشوه است که براساس آن رشوه هم در ادارات و مؤسسات دولتی و هم در بخش خصوصی جریان‌یافتنی است.

در ابتدای نوشتار در خصوص معنای لغوی رشا و ارتشا سخن گفته شد، لذا از تکرار آن خودداری می‌کنیم و درادامه، سایر ادلهٔ مستند را بررسی می‌کنیم.

٤. ١. آیات قرآن

آیاتی که می‌توان تسری حکم رشوه به بخش خصوصی را از آن‌ها استنباط کرد در سه گروه ذیل قرار می‌گیرند:

٤. ١. ١. آیات نهی‌کننده از اکل مال به باطل

ازجمله این آیات می‌توان به آیهٔ ۲۹ سورهٔ نساء و آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره اشاره کرد. آیهٔ ۲۹ سورهٔ مبارکه نساء می‌فرماید: «يا اَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»؛ هان! ای کسانی که ایمان آوردید، اموال خود را در بین خود به باطل مخورید، مگر آنکه تجارتی باشد ناشی از رضایت‌دهنده و گیرنده.» چنان‌که گذشت شیخ انصاری در صدق عنوان رشوه در غیرحکم و قضا تردید کرده است؛ اما به‌دلیل آنکه مصداق اکل مال به باطل است، آن را حرام دانسته است.[٤]

---

۱. نراقی، مستند الشیعة، ۷۳/۱۷.
۲. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة: ولایة الفقیه، ٢٦٤.
۳. سبحانی تبریزی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الغرّاء، ۳۰۹/۱.
٤. انصاری، المکاسب، ٢٤٨/١.

آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره نیز می‌فرماید: «وَ لاتَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بها إِلَی الْحُکّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون»؛ و اموال خود را در بین خود به باطل مخورید و برای خوردن مال مردم، قسمتی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر نکنید با اینکه می‌دانید که این عمل حرام است.

برای روشن‌شدن چگونگی دلالت این آیات بر حرمت رشوه در بخش خصوصی، توضیح برخی از کلمات کلیدی آن‌ها؛ یعنی أکل، مال، باطل و ادلاء ضروری است.

واژهٔ أکل در لغت به‌معنای خوردن است و مقصود از آن تملک و تصرف اموال دیگران به ناحق است.[۱] علامه طباطبایی گفته‌اند: «منظور از اکل اموال مردم، گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است که به‌طور مجاز، خوردن مال مردم نامیده می‌شود.»[۲]

بنابراین واژهٔ اکل در اینجا به‌معنای تصرف، انتفاع و استفاده است. بسیاری از مفسران به‌دلیل وضوح معنای آن، از شرح و تفسیر این واژه خوداری و به همان معنای عرفی در درک این لغت اکتفا کرده‌اند.[۳] بدیهی است که بر این اساس، اکل، همهٔ تصرفات و تملکات چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی را در بر می‌گیرد.

واژهٔ مال مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد. مال، در لغت عرب از فعل ماضیِ میل، به‌معنای خواستن است و علت نام‌گذاری آن به مال هم، همان میل به این و آن و دست‌به‌دست شدن است.[٤] علامه طباطبایی در این خصوص معتقد است: «مال عبارت از ملکی است که طبعاً مورد رغبت و میل باشد و گویا اصلاً از میل گرفته شده، به‌سبب اینکه دل‌ها به آن مایل است.»[٥] مال، در اصطلاحِ حقوقی چیزی است که ارزش اقتصادی دارد و قابل تقویم به پول باشد؛ یعنی بتواند مورد دادوستد قرار گیرد.[٦] برخی، تمام آنچه که حوایج و امور زندگی انسان به‌وسیلهٔ آن برطرف می‌شود یا می‌تواند وسیلهٔ تحصیل آن امور قرار گیرد را مال شمرده‌اند.[۷] واژهٔ اموال الناس در آیهٔ محل بحث هم اموال عمومی و هم اموال خصوصی را در بر می‌گیرد و نهی از تصرف در اموال مردم، محدود به بخش خاصی (اعم از دولتی یا خصوصی) نیست و شامل مطلق

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۸۰.
۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۳/۲.
۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۵۵/۳.
٤. طریحی، مجمع البحرین، ٤٨٣/٥.
٥. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵۱/۲تا۵۲.
٦. طاهری، حقوق مدنی، ١٦٩/١.
۷. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳۰/۲.

تصرف به باطل در اموال مردم است.

باطل از ریشۀ بطل، به‌معنای نابودی و ناپایداری و ضد حق است.[۱] بیشتر استعمال این واژه در قرآن در برابر واژۀ حق است. امام باقر(ع) دربارۀ باطل در این آیه می‌فرماید: «منظور از باطل، ربا، قمار، کم‌فروشی و تجاوز به حقوق دیگران است.»[۲]

قاعدتاً در این دو آیه منظور از نهی از باطل، نهی از سبب باطل است و مواردی که شارع آن‌ها را مباح ندانسته است را شامل می‌شود؛ ازجمله این موارد می‌توان به غصب، سرقت، خیانت و عقود فاسد اشاره کرد. مواردی که عقد نیستند؛ مانند قمار، اجرت زانیه و... نیز از مصادیق آن است.[۳] به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت که منظور از باطل، مطلق تصرفات و تملکات حرام و غیرقانونی است و بر هر تصرف نامشروع و هر غیرحقی اطلاق می‌شود، بدیهی است که باتوجه‌به اطلاقات ادلۀ حرمت رشوه [۴]و اجماعی‌بودن حرمت رشوه در غیرقضاوت[۵] و نیز باتوجه‌به تصریح شیخ انصاری بر اینکه رشوه در غیرقضاوت به‌دلیل صدق عنوان اکل مال به باطل، حرام است.[۶] همۀ صُوَر رشوه ازجمله رشوه در بخش خصوصی از مصادیق باطل است. گذشته از این‌ها، برخی از فقها تصریح کرده‌اند که در غیرقضا در دو فرض، رشوه به‌طور قطع به‌دلیل اکل مال به باطل حرام است، گرچه آن را رشوه ندانیم. آن دو فرض عبارت‌اند از: ۱. دادن مالی برای انجام کاری حرام؛ ۲. دادن مالی برای انجام کاری بدون توجه به حلال یا حرام‌بودن آن کار.[۷] بدیهی است که فروض مزبور در بخش خصوصی نیز صادق است.

باتوجه‌به آنچه در تفسیر کلمات گذشت، آیات مزبور علاوه بر نکوهش رشوه در بخش دولتی، حرمت رشوه در بخش خصوصی را نیز نتیجه می‌دهد؛ زیرا مال، هر چیزی اعم از پول، اسناد مالی، منافع و... را در بر می‌گیرد[۸] و باطل نیز منحصر به موارد خاصی نیست؛[۹] بنابراین هر مالی که به‌عنوان رشوه در بخش خصوصی نیز داده شود مشمول اطلاق این آیه قرار می‌گیرد و بر فرض تردید در صدق عنوان رشوه بر آن، به‌دلیل صدق اکل مال به باطل حرام خواهد بود. در واقع، باتوجه‌به دگرگونی جوامع و تغییر شرایط و اوضاع

۱. طریحی، مجمع البحرین، ۲۱۲/۱.
۲. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۴۹/۳.
۳. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۳۳/۲.
۴. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۲۳۶/۱.
۵. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة: ولایة الفقیه، ۲۶۴.
۶. انصاری، المکاسب، ۲۴۸/۱.
۷. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۴۲۷/۱.
۸. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳۰/۲.
۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۲۵/۲.

و احوالی که امروز به‌ویژه در پیدایش سازمان‌ها و ادارات دولتی و غیردولتی به وجود آمده است، باطل با اَشکال و مصادیق جدیدتری ظهور یافته و شکل‌های جدیدی از جرایم؛ ازجمله رشا و ارتشا در بخش خصوصی به وجود آمده است. در مواردی که دربارهٔ بطلان یا عدم‌بطلان چیزی نص یا مصداقی وجود ندارد، فهم عرف و عقل در تشخیص باطل، ملاک و مناط است؛ چنان‌که آیت‌الله مکارم شیرازی پس از بیان کلیت و عمومیت باطل نوشته‌اند: «خلاصهٔ منظور از آیه آن است که از خوردن هر مالی که عرف آن را باطل می‌داند؛ مانند غصب، رشوه، کم‌فروشی و جز آن‌ها نهی شده است.»[۱]

رشوه هم در عرف و هم در شرع مصداق باطل به شمار آمده است؛ لذا در هر دو بخش دولتی و خصوصی تصرفی نامشروع و باطل است.

برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که منظور از «الحکام» در آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره، طبقهٔ حاکم است،[۲] اما پاره‌ای دیگر از مفسران بر این باورند که «حاکم، اعم است از آنکه عنوان قضاوت داشته باشد یا مسئولیتی همچون توزیع امکانات در بین مردم برعهدهٔ وی باشد.»[۳] همچنین لفظ حاکم بیشتر دربارهٔ قاضی به کار رفته و در والی کمتر استعمال شده است؛ اما لفظ حکام، مشترک معنوی بین قضات و والیان است.[۴] در بخش خصوصی نیز کارکنانی تحت امر افرادی که مافوق آن‌ها هستند کار می‌کنند و خود می‌توانند محل رجوع دیگران باشند. بنابراین در آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره، منظور از حکام، تنها قضات جور نیست، بلکه متولیان امور که ادارهٔ جامعه را برعهده دارند، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا قیود مذکور در آیه؛ ازجمله «الحکام»، غالبی هستند، لذا خصوص قاضی مدِّنظر نیست، چون در زمان‌های گذشته و کنونی غالباً ابطال حق توسط قضات صورت گرفته است؛ لذا واژهٔ حکام، دیگر حاکمان، ازجمله کارمندان و ظالمان را شامل می‌شود.[۵] چنانچه در بخش خصوصی نیز کارکنانی تحت امر افرادی که مافوق آن‌ها هستند کار می‌کنند و خود می‌توانند محل رجوع دیگران و مرجع تعیین حکم باشند.

کلمهٔ «الإثم» در آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره نیز به‌دلیل سیاق می‌تواند به‌معنای رشوه باشد.[۶] «تُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» نیز می‌تواند مفهوم رشوه را بدهد، زیرا همان‌گونه که ارسال دلو در چاه برای رسیدن به آب است،

۱. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۹۳.
۲. طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن، ۷۷/۲.
۳. ابوزهره، زهرة التفاسیر، ۵۷۰/۲؛ مصطفوی، تفسیر روشن، ۴۰۵/۲.
۴. منتظری، نظام الحکم فی الإسلام، ۱۴۸.
۵. سبحانی تبریزی، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الغرّاء، ۳۰۳/۱.
۶. سلطان علی‌شاه، تفسیر بیان السعادة، ۱۷۷/۱.

دادن رشوه نیز برای رسیدن به مالی است، لذا آیهٔ مزبور می‌تواند دلیلی بر حرمت رشوه باشد.[۱] بدیهی است که حرمت رشوه به‌عنوان یکی از اسباب به‌دست‌آوردن مال از طریق حرام به بخش دولتی اختصاص ندارد، بلکه در بخش خصوصی نیز حرام است.

٤. ١. ٢. آیات منع‌کننده از اکل سحت

آیاتی از قرآن کریم از مطلق رشوه تحت‌عنوان «سحت» نهی و نکوهش می‌کند که ازجمله می‌توان به این آیه اشاره کرد: «لَوْ لَایَنْهَیٰهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِم الْاِثْمَ وَ أَکلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا کَانُواْ یَصْنَعُون»؛[۲] چرا علمای نصارا و یهود، ملت خود را از گفتارهای گناه و رشوه‌خواری باز نمی‌دارند؟! راستی چه رفتار بدی است که می‌کنند.

باوجودِ مصادیق گوناگون سحت؛ ازجمله ربا، برخی از مفسران، ازجمله صاحب مجمع‌البیان، سحت را به‌معنای رشوه تفسیر کرده‌اند.[۳] چنان‌که گذشت یکی از مصادیق رشوهٔ حرام، رشوه در بخش خصوصی است.[٤]

در این آیه خداوند یهود را به‌دلیل «اکل سحت» نکوهش کرده است. سحت، در لغت به‌معنای از ریشه‌کندن و فاسدکردن است، «اسحت ماله، یعنی مالش را تباه کرد.»[٥] این کلمه در اصل به‌معنای استیصال است و به هر مال حرامی که سبب ننگ و عار است به این دلیل سحت می‌گویند که زود مستأصل می‌شود و دوام ندارد یا ازاین‌رو که صاحبش را به عذاب بنیان‌کن دچار می‌کند.[٦] هر کسب حرامی را نیز سحت می‌گویند، زیرا دین و مروّت را ریشه‌کن می‌سازد. به رشوه نیز ازاین‌رو که اقتصاد را ریشه‌کن و تجارت را فاسد می‌کند، سحت گفته می‌شود.[٧]

٤. ١. ٣. آیهٔ تعاون

آیهٔ «وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لاتَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ»،[۸] به آیهٔ تعاون معروف و مشهور است، می‌تواند ازجمله دلایل حرمت رشوه در بخش خصوصی باشد، چنان‌که نراقی در بحث «الرشوة فی غیر الحکم» بر این باور است که هرگاه چیزی را به‌قصد انجام کاری حرام به دیگری بدهند، اعطای مزبور

---

۱. موسوی اردبیلی، مفتاح المطالب، ۱۱۲.
۲. مائده: ٦٣.
۳. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۳۳٥/۳.
٤. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ٤٢٧/۱.
٥. ابن‌منظور، لسان العرب، ٤۱/۲.
٦. فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ۲۳٤/۱۱.
۷رشیدرضا، تفسیر المنار، ۳۹۲/٦.
۸. مائده: ۲.

حرام است؛ زیرا سبب کمک به تحقق گناه، عدوان و معصیت است.[۱]

٤. ٢. روایات

دومین دلیل جواز تسری حرمت رشوه به بخش خصوصی، اطلاق پاره‌ای از روایات رشوه است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام باقر(ع) می‌فرمایند: «لعن رسول الله(ص)... رجلاً احتاج الناس الیه لتفقّهِهِ فَسَألهُم الرِّشوه»؛ پیامبر(ص) چند گروه را لعن کرده‌اند... ازجمله آن‌ها شخصی است که مردم به دانایی و توان علمی وی نیاز دارند، اما وی از مردم درخواست رشوه کند.»[۲] جامعه به تخصص هر عالمی نیازمند است. روشن است دولتی یا خصوصی‌بودن در نیاز به عالم هیچ مدخلیتی ندارد.

امام علی(ع) فرموده‌اند: «هر والی که خود را برای برنیاوردن نیازمندی‌های مردمان پوشیده بدارد، در روز قیامت خداوند نگذارد که نیازهایش را به گوش او برساند و اگر والی هدیه‌ای بپذیرد، خیانت کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک است.»[۳] روایت مزبور به دلیلِ «و إن اخذ یعنی الوالی هدیة» مطلق است، اطلاق آن می‌رساند که رشوه در غیرحکم نیز حرام است.[٤]

امام رضا(ع) در تفسیر آیهٔ «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ»[۵] فرموده‌اند: «منظور از خورندهٔ سحت کسی است که نیاز برادر مؤمنش را برطرف کند، آنگاه هدیه‌اش را بپذیرد.»[٦] کلمهٔ حاجت در روایت مزبور مطلق است و دولتی یا خصوصی‌بودن، هیچ مدخلیتی در تحقق رشوه ندارد. از سوی دیگر، در برخی از روایات آمده است که علت حرمت رشوه ازبین‌رفتن اموال است. امام باقر(ع) فرموده‌اند: «قد علم اللّه أنّه یکون حکّام یحکمون بغیر الحقّ فنهی أن یتحاکم إلیهم، لأنهم لایحکمون بالحق فیبطل الأموال.»[۷] خداوند دانست که حاکمانی به حق و عدالت حکم نمی‌کنند؛ ازاین‌رو، از بردن حکم نزد ایشان نهی فرمود؛ زیرا آن‌ها به حق حکم نمی‌کنند و سبب تباهی اموال می‌شوند. روشن است که ازبین‌رفتن اموال به رشوه در بخش دولتی اختصاص ندارد، بلکه رشوه در بخش خصوصی را نیز در بر می‌گیرد.

باتوجه‌به روایات یادشده، رشوه، خواه در بخش دولتی و خواه در بخش خصوصی حرام و مذموم است؛

---

۱. نراقی، مستند الشیعة، ۷۳/۱۷.

۲. حر عاملی، وسایل الشیعة، ۲۲۳/۲۷.

۳. حر عاملی، وسایل الشیعة، ٩٤/١٧.

٤. گلپایگانی، کتاب القضاء، ۲۳٦/۱؛ اراکی، المکاسب المحرمة، ٦١.

۵. مائده: ٤٢.

٦. امام رضا(ع)، صحیفة الرضا، ۸۲.

۷. فیض کاشانی، الصافی، ۲۲۷/۱.

ازاین‌رو، برخی از فقها ازجمله شیخ طوسی و ابن‌ادریس حلـی بـا اسـتفاده از اطـلاق ادلـهٔ رشـوه تصـریح کرده‌اند که رشوه بر قاضی و حاکم و متولی امور مسلمانان حرام است.[۱]

٤. ۳. عقل

از دیدگاه عقل، قبح رشوه از امور بدیهی است و مخالفت بـا آن، قبـل از اینکـه مسـئله‌ای دینـی باشـد، امری عقلی و انسانی است؛ زیرا رشوه سبب جمع‌شدن ثروت در دست عده‌ای خاص، ازبین‌رفتن کارهـای مولد و اقسام مفاسد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود و به اجتماع لطمـه‌های شـدیدی وارد می‌کنـد. عقل چنین زیان‌هایی را نمی‌پسندد و درنتیجه رشوه را در همهٔ صور آن نادرست می‌دانـد. بـدیهی اسـت کـه رشوه مصداق ظلم و عدوان است، لذا برای اثبات حرمت رشوه به‌دلیل دیگری نیاز نیست.[۲]

آیت‌الله لاری در استناد به دلیل عقل گفته است: «عقل به‌وضوح رشوه را ظلمِ قبیح می‌داند، بـه‌ویژه در فرضی که برای حکم به باطل باشد و نیز برای گیرندهٔ رشوه، همچنین به‌ویژه در فرضی که گیرندهٔ رشوه نیـاز مالی نداشته و قضاوت بر وی واجب عینی باشد، فطرت سلیم بر قبحِ گرفتن رشوه و حسنِ تـرک آن دلالـت دارد، حتی کفار و ملاحده و افراد خارج از مذهب نیز آن را قبیح می‌دانند.»[۳] بدیهی است که به‌دلیل صـدق ظلم و ستم، عقل بین رشوه در بخش دولتی و خصوصی تفاوتی نمی‌بیند، خصوصاً آنکه گاهی کار واحدی را هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی انجام می‌دهد و نمی‌توان آن کار را در بخش دولتی جرم دانسـت ولی در بخش خصوصی آن را جرم تلقی نکرد.

از سوی دیگر، اسلام دینی جامع است که پاسخ‌گوی نیازهای بشر در هر عصر است. یکـی از اصـولی که نقش اساسی در گسترش فقه برای تأمین نیازهای جامعهٔ بشری و حل معضـلات اجتمـاعی آن در ابعـاد گوناگون دارد، عنصر مصلحت اسـت. مصـلحت بـه‌معنای بهبودبخشـیدن و در مقابـلِ تبـاه‌کردن اسـت.[٤] مصلحت چیزی است که انسان را به‌سوی کارهای شایسته و مفید رهنمـون سـازد. مصـلحت در مـتن فقـه امامیه قرار دارد و در کلام فقها نیز در برخی ابواب فقهی به مناسبت‌های گوناگون به کار رفته اسـت.[٥] البتـه مصلحت‌اندیشی باید مخالف اصول شرع مقدس نباشد، بلکه بر محور مقاصد شـریعت متمرکـز باشـد تـا مصالح عمومی تأمین شود. به نظر می‌رسد بر فرض که رشوه در اصل شریعت ناظر به بخش دولتی باشـد، باتوجه‌به گسترش خصوصی‌سازی و عهده‌دارشدن بخشی از وظایف عمـومی جامعـه توسـط ایـن بخـش،

۱. طوسی، المبسوط، ۱٥۲/۸؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۱٦٦/۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۷۳/۱۷.
۲. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ٤۲۳/۱.
۳. لاری، التعلیقة علی المکاسب، ۱۳۱/۱.
٤. ابن‌منظور، لسان العرب، ٤٦۲/۲.
٥. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲٤۰/۲؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ۲٦۳/۱.

مصلحت اجتماعی مقتضی آن است که عنوان رشوه را شامل همهٔ مصادیق آن و در همهٔ بخش‌ها اعم از دولتی و خصوصی بدانیم. جامعه باید بتواند بر صحت عمل کارکنان بخش دولتی و خصوصی اعتماد کند.

باتوجه‌به حکم عقل بر قبح اخذ رشوه به‌دلیل آنکه سبب ظلم است، عقل به‌طور مستقل به قبح ظلم حکم می‌کند. از سویی، رشوه از مصادیق ظلم به دیگران است و از سوی دیگر، قبح ظلم ازجمله مصادیق مستقلات عقلیه است، لذا از نگاه عقل و شرع رشوه قبیح است. عقل نیز به‌طور مستقل احترام به مال دیگران را لازم می‌داند، بدیهی است که اخذ رشوه با لزوم احترام مال دیگران هم‌خوانی ندارد.

به نظر می‌رسد امروزه باتوجه‌به گستردگی بخش خصوصی و توسعهٔ دامنهٔ رشوه در بیرون از ساختمان‌های دولتی، تسری آن به بخش خصوصی لازم می‌آید. تفکیک بین بخش خصوصی و بخش دولتی هیچ‌گاه چندان روشن نبوده است و امروزه بسیاری از وظایفی که به‌طور سنتی دولت‌ها متصدی انجام آن بوده‌اند به بخش خصوصی واگذار شده است. از اموری مثل تأمین آب، برق، گاز، مخابرات و سایر خدمات عمومی که بگذریم، حتی در برخی از کشورها انجام اموری مثل اداره زندان‌ها نیز برعهدهٔ بخش خصوصی است. نادرستی جدایی بین کارکنان بخش خصوصی و بخش دولتی در جایی بیشتر خودنمایی می‌کند که کار واحدی را هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی انجام می‌دهد. حال براساس چه استدلالی می‌توان رشوه‌خواری را دربارهٔ کارکنان زندان‌های زیرنظرِ دولت ارتشا محسوب کرد، ولی این کار را دربارهٔ کارکنان زندان‌های تحت‌نظرِ بخش خصوصی جرم محسوب نکرد؟[1]

در حقوق داخلی کشور ما نیز در راستای سیاست‌های کلی اصل ٤٤ قانون اساسی، بخش درخورِ توجهی از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در مالکیت دولت یا به‌صورت کامل به بخش خصوصی واگذار شده است یا حداقل امکان حضور بخش خصوصی در آن به‌صراحت پذیرفته شده است. طبق مادهٔ ٤ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی، تمام فعالیت‌های اقتصادی شامل سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در گروه یک (تمامی فعالیت‌های اقتصادی، به‌جز موارد مذکور در گروه دو و سه مادهٔ ۲ این قانون) منحصراً در اختیار بخش غیردولتی است. همچنین سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در فعالیت‌های گروه دو مادهٔ ۲ این قانون (فعالیت‌های اقتصادی مذکور در صدر اصل چهل‌وچهارم قانون‌اساسی، به‌جز موارد مذکور در گروه سه این ماده) برای بخش‌های خصوصی، تعاونی و مؤسسات عمومی غیردولتی مجاز است. فعالیت بخش‌های خصوصی و تعاونی و عمومی غیردولتی در موارد مشمول گروه سه مادهٔ ۲ این قانون نیز با رعایت تبصرهٔ ۱ بند «ج» مادهٔ ۳ این قانون مجاز است. تبصرهٔ

---

۱. میرمحمدصادقی، حقوق جزای اختصاصی ۳: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، ٤٢٦تا٤٢٧.

۱ بند «ج» مادهٔ ۳ این قانون مقرر می‌دارد: «خرید خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی از بنگاه‌های بخش‌های غیردولتی در فعالیت‌های گروه سه مادهٔ ۲ این قانون به‌شرط حفظ مالکیت صددرصد (۱۰۰%) دولت طبق آئین‌نامه‌ای که ظرف مدت شش‌ماه به پیشنهاد وزارت اموراقتصادی و دارایی با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، مجاز است.» فعالیت‌ها، مؤسسات و شرکت‌های مشمول گروه ۳ به‌موجب مادهٔ ۲ این قانون عبارت‌اند از: شبکه‌های مادر مخابراتی و امور واگذاری بسامد (فرکانس)، شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایهٔ پستی، تولیدات محرمانه یا ضروری نظامی، انتظامی و امنیتی به تشخیص فرماندهی کل نیروهای مسلح، شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز، معادن نفت و گاز، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعهٔ صادرات، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعهٔ تعاون، بیمهٔ مرکزی و شرکت بیمهٔ ایران، شبکه‌های اصلی انتقال برق، سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی و رادیو و تلویزیون.

ازاین‌رو، باتوجه‌به حضور انحصاری بخش غیردولتی در دستهٔ یک و مجوز حضور بخش غیردولتی در دستهٔ دو به‌صورت مطلق و مجوز حضور بخش غیردولتی در دستهٔ سه به‌شرط رعایت تبصرهٔ ۱بند «ج» مادهٔ ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی، چنان‌چه جرایم اقتصادی، ازجمله رشا و ارتشا فقط در بخش دولتی جرم تلقی شود، می‌تواند آثار سوء اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای را در پی داشته باشد. ازاین‌رو، پیشگیری و مبارزه با رشا و ارتشا در بخش خصوصی بیش از گذشته ضرورت پیدا کرده است. از سوی دیگر، واگذاری اختیارات و اقتدارات عمومی به بخش خصوصی بدون پیش‌بینی تضمینات و راهکارهای تأمین سلامت آن ممکن است سبب شود شهروندان از این ناحیه مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گیرند.

در شرایط فعلی در حقوق ایران، فساد در بخش خصوصی در بسیاری موارد تنها با پاسخ‌های مدنی یا مقررات مربوط به حقوق کار یا مقررات عام جزایی روبه‌روست، درصورتی‌که شیوع فساد در این بخش، علاوه بر تأثیرات مخرب فوق‌الذکر، ارزش‌هایی مانند اعتماد، وفاداری و امانتداری که لازمهٔ روابط سالم اقتصادی و اجتماعی است را از بین می‌برد. همچنین تضمین احترام و رعایت قواعد رقابت عادلانه، مبارزه با فساد در این بخش را ضروری می‌کند.

٤. ٤. اجماع

دربارهٔ اصل حرمت رشوه، قطع‌نظر از نوع آن اجماع وجود دارد و حتی حرمت آن، اتفاقی بین

مسلمانان و از ضروریات دین بر شمرده شده است.[۱] شهید ثانی[۲] و محقق سبزواری[۳] ضمن تصریح به اجماعی‌بودن حرمت رشوه اشاره کرده‌اند که هر دو نوع اجماع منقول و محصل را شامل می‌شود[٤] که در حرمت رشوه فرقی نیست که رشوه‌گیرنده قاضی باشد یا عامل و کارگزار.

باتوجه‌به واژهٔ عامل که شهید ثانی و محقق سبزواری به آن تصریح کرده‌اند می‌توان گفت که دلیل اجماع صرف‌نظر از مدرکی‌بودن آن به قضاوت و بخش دولتی محدود نمی‌شود، بلکه بخش خصوصی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا همان‌گونه که معنای عامل نشان می‌دهد لفظ مزبور معنای گسترده‌ای دارد و مدیران، مسئولان و عهده‌داران کارهای بخش خصوصی را نیز شامل می‌شود. تعریف ابن‌اثیر از عامل،[۵] گستردگی مفهوم عامل را نتیجه می‌دهد. از سویی، کلمهٔ حاکم نیز معنای گسترده‌ای دارد، به‌گونه‌ای که علاوه بر قاضی شرعی، قاضی عرفی و هر مسئولی را شامل می‌شود.

چنان‌که گذشت برخی از فقها از اجماع به‌عنوان دلیل مستقل سخن گفته و حرمت رشوه را اتفاقی بین مسلمانان و ضروری دین دانسته‌اند، اما مسئلهٔ مدرکی‌بودن اجماع سبب شده است که برخی از فقها آن را دلیل مستقلی برای حرمت رشوه ندانند.[٦] برخی از فقها نیز تنها به کتاب و سنت به‌عنوان دلایل حرمت رشوه بسنده کرده‌اند و[۷] برخی نیز اجماع مزبور را به‌دلیل مخالفت برخی از فقها با تعمیم حرمت رشوه مردود دانسته‌اند.[۸]

علاوه بر اجماعی‌بودن حرمت رشوه در قضاوت، رشوه در غیرقضاوت برای حق‌کردن باطل یا باطل‌کردن حق نیز بالإتفاق حرام است، چنان‌که آیت‌الله سیفی گفته‌اند: «حاصل سخن فقها نشان می‌دهد که اگر در غیرقضا برای حق‌کردن باطل یا باطل‌کردن حق رشوه دهند، در حرام‌بودن آن اتفاق‌نظر است؛ زیرا حرام‌بودن کار مزبور یا به این دلیل است که اعانه بر ظلم یا معصیت رخ داده است یا آنکه کار مزبور در عمومات حرمت رشوه قرار می‌گیرد.»[۹] تعبیر مزبور نشان می‌دهد که باوجودِ اختلاف در سبب حرام‌بودن رشوه در غیرقضاوت، ازجمله در بخش خصوصی، در اصل حرمت آن اتفاق‌نظر وجود دارد. بر فرض که

---

۱. حسینی شیرازی، ایصال الطالب الی المکاسب، ۱۹۹/۲؛ گلپایگانی، کتاب القضاء، ۲۳۳/۱.
۲. شهید ثانی عاملی، مسالک، ٤۱۹/۱۳؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ۱۳۱/٤۰.
۳. سبزواری، کفایة الأحکام، ٦۷۷/۲.
٤. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ۱۳۱/٤۰.
۵. ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۳۰۰/۳.
٦. منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۱٤۷/۳.
۷. انصاری، المکاسب، ۱۱۸/۱.
۸. روحانی، فقه الصادق(ع)، ۲۸۲/۱٤تا۲۸۳.
۹. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة: ولایة الفقیه، ۲٦.

اعطای در غیرقضا را مصداق رشوه ندانیم، به‌دلیل عنوان دیگری همچون اعانه بر ظلم و معصیت، حرام است.

به‌نظرمی‌رسد اگر دلیل اجماع را نیز به‌دلیل مخالفت برخی از فقها با تعمیم حرمت رشوه قبول نکنیم، بااین‌حال باتوجه‌به دیگر دلایل حرمت رشوه، همچون قرآن، روایات و دلیل عقل، دربارۀ حرمت رشا و ارتشا در بخش خصوصی تردیدی نیست؛ لذا جرم‌انگاری آن زیرمجموعۀ تعزیرات ممکن است.

۴. ۵. قاعدۀ لاضرر

رشوه زیان‌های زیادی برای اجتماع دارد، زیرا سبب ازبین‌رفتن کارهای مولد و پیدایش اقسام مفاسد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود. از این مطلب می‌توان به‌سبب قاعدۀ لاضرر، حرمت و جرم‌بودن آن را نتیجه گرفت؛ زیرا چنان‌که برخی از فقها تصریح کرده‌اند قاعدۀ لاضرر گذشته از رفع حکم، جعل حکم نیز می‌کند؛[1] ازاین‌رو، حرام‌نبودن رشوه در بخش خصوصی سبب زیان جامعه است؛ لذا براساس قاعدۀ مزبوربه می‌توان به حرمت آن حکم کرد.

نتیجه‌گیری

در خصوص دو رویکرد مطرح‌شده در خصوص جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی، رویکرد دوم مبنی‌بر لزوم جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی را می‌توان پذیرفت. این رویکرد برخلاف تصور برخی، مخالف با فقه امامیه نیز نیست و ادلۀ فقهی آن را تأیید می‌کند. رشوه مثل پاره‌ای از عناوین دیگر، از شرایط زمانی و مکانی تأثیر پذیرفته است. در گذشته باتوجه‌به نبودن بخش خصوصی به‌معنای امروزین آن در مقابل بخش دولتی، پرداختن به رشا و ارتشا در بخش خصوصی سالبه به انتفاع موضوع بوده است و لذا فقها مستقیماً ورودی به این موضوع نداشته‌اند. اما به نظر می‌رسد باتوجه‌به مبانی فقه امامیه، در شرایط امروزین امکان اثبات حرمت رشا و ارتشا در بخش خصوصی و به‌تبع، امکان جرم‌انگاری آن در قوانین کیفری وجود دارد. ادله‌ای که در این خصوص می‌توان آورد هم‌معنای لغوی رشوه و هم عموم و اطلاق آیاتی از قرآن کریم و روایات است. در شرایط فعلی، دلیل عقل نیز جرم‌انگاری رشا و ارتشا در بخش خصوصی را تأیید می‌کند؛ چراکه باتوجه‌به گستردگی و پیچیدگی سیستم اداری و ارتباطات در زندگی امروزین ایجاب می‌کند که به جنبه‌های گوناگون رشوه، ازجمله در بخش خصوصی توجه شود و سلامت کارکرد این بخش نیز همچون دستگاه‌های دولتی مدِّنظر و تضمین قرار بگیرد. همان فلسفه و ضرورتی که لزوم برخورد شدیدتر با تعرض‌کنندگان به اموال عمومی را توجیه می‌کند، در اینجا نیز صدق می‌کند؛ زیرا

۱. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۸۵/۱.

امروزه بسیاری از نهادهای خصوصی متکفل انجام امور عمومی شده‌اند. بنـابراین رشـا و ارتشـا در بخـش خصوصی امری حرام است و امکان تعزیر آن به حکم اولیهٔ فقهی وجود دارد و در جرم‌انگاری آن توسل بـه حکم ثانویه و تلاش برای احراز مصلحت در جرم‌انگـاری آن ضـرورتی نـدارد، گرچـه در شـرایط حاضـر، مصلحت جامعهٔ اسلامی نیز جرم‌انگاری آن را تأیید می‌کند؛ بنـابراین بـه نظـر می‌رسـد بـه‌لحاظ سیاسـت جنایی تقنینی کشور، مقررات مربوط به رشا و ارتشا باید علاوه بر کارکنـان بخـش دولتـی، کارکنـان بخـش خصوصی را نیز در بر گیرد. نهایتاً سِمت و مقـام دولتـی می‌توانـد کیفیتـی مشـدده باشـد و سـبب افـزایش مجازات شود.

تغییرات لازمه در قوانین در این خصوص می‌تواند به این سمت پیش رود که قاضی نهایتاً بتواند سـمت و مقام دولتی شخص را در هنگام تعیین مجازات مدِّنظر قرار دهد، حتی سِمت دولتی فرد می‌توانـد کیفیتـی مشدده محسوب شود.

باتوجه‌به جرم‌دانستن رشا و ارتشا در بخش خصوصـی در کنوانسـیون مریـدا و پیوسـتن ایـران بـه ایـن کنوانسیون در سال ۱۳۸۷، زمینهٔ جرم‌انگاری آن در قوانین داخلی ایران فراهم شـده اسـت. باتوجه‌بـه اینکـه جرم‌انگاری در حقوق داخلی در صلاحیت دولت‌هاست و در حقوق هر کشوری، وجود عنصری قانونی که عملی را جرم پندارد و برای آن مجازات تعیین کند، ضروری است؛ جرم‌انگاری این امر در مقررات کیفـری کشور و اصلاح قانون تعزیرات در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد. این جرم‌انگاری جدیـد براسـاس دلایلی که گذشت هیچ‌گونه مباینتی با آموزه‌های دین اسلام و مبانی فقه امامیه نخواهد داشت، بلکـه کـاملاً منطبق بر آن‌هاست.

منابع

قرآن کریم

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان. ۱۳۹۳.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٠ق.

ابن‌سیده، علی‌بن‌اسماعیل. المخصص. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ‌اول، بی‌تا.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. چاپ‌سوم، ١٤١٤ق.

ابوزهره، محمد. زهرة التفاسیر. بیروت: دار الفکر. چاپ‌اول، بی‌تا.

اراکی، محمدعلی. المکاسب المحرمة. قم: مؤسسهٔ در راه حق. چاپ‌اول، ١٤١٣ق.

امام رضا(ع)، علی‌بن‌موسی. صحیفة الرضا. مشهد: کنگرهٔ جهانی امام رضا(ع). ١٤٠٦ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب المکاسب. قم: مؤسسهٔ باقری. ١٤٢٠ق.

آقابابائی بنی، اسماعیل. «الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با فساد در زمینهٔ رشا و ارتشا در تعامل با فقه»، مجلهٔ فقه و اجتهاد. دوره ۱، ش۲، ۱۳۹۳. ۹۳–۱۱۸.

بجنوردی، محمدحسن. القواعد الفقهیة. محقق: مهدی مهریزی. قم: هادی. ١٤١٩ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. وسایل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). ١٤٠٩ق.

حسینی شیرازی، محمد. ایصال الطالب الی المکاسب. تهران: اعلمی. بی‌تا.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ١٤١٩ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار العلم و الدار الشامیة. ١٤١٢ق.

رحیمی، مرتضی، سمیه سلیمانی. «بررسی حکم و مبانی فقهی رشوه در غیر قضاوت»، پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۱، ش٤، ١٣٩٤، ٨٢٥تا٨٤٨.

رشیدرضا، محمد. تفسیر المنار. بی‌جا: بی‌نا. چاپ‌دوم، ١٣٦٦.

روحانی، محمدصادق. فقه الصادق(ع). بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

سبحانی تبریزی، جعفر. نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الغرّاء. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). چاپ‌اول، ١٤١٨ق.

سبزواری، محمدباقر. کفایة الأحکام. اصفهان: مهدوی. بی‌تا.

سلطان علی‌شاه، سلطان محمد. تفسیر بیان السعادة. بیروت: اعلمی. چاپ‌دوم، ١٤٠٨ق.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. دلیل تحریر الوسیلة: ولایة الفقیه. قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). ١٣٨٦.

شرتونی، سعید. اقرب الموارد. بیروت: مرسلی الیسوعیة. چاپ‌سوم، ١٣٨٥.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. بیروت: مکتبة الأعلام الاسلامی. ١٣٧٠.

________________. مسالک الأفهام. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی. ١٤١٣ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ‌هفتم، بی‌تا.

صفی‌پور، عبدالرحیم. منتهی الإرب فی لغة العرب. تهران: کتابخانهٔ سنائی. ١٢٩٧.

طالقانی، محمود. تفسیر پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار. ١٣٦٢.

طاهری، حبیب‌الله. حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٨ق.

طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌پنجم، ١٣٧٤.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی، ١٤١٥ق.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد. مجمع البحرین. بی‌جا: کتابفروشی مرتضوی. ١٤١٦ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط. تهران: مرتضوی. چاپ‌سوم، ١٣٨٧.

ـــــــــــــــــــــ، تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ۱٤۰۷ق.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: بی‌جا. بی‌تا.

فخر رازی، محمدبن‌عمر. تفسیر مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ‌سوم، بی‌تا.

فیض کاشانی، ملامحسن. الصافی. تهران: صدر. چاپ‌دوم، ۱٤۱۵ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. ۱٤۲۹ق.

گلپایگانی، محمدرضا. کتاب القضاء. قم: دار القرآن. ۱٤۱۳ق.

لاری، عبدالحسین. التعلیقة علی المکاسب. قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی. ۱٤۱۹ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحارالأنوار. تهران: اسلامیة. چاپ‌سوم، ۱٤۰٤ق.

مصطفوی، حسن. تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب. ۱۳۸۰.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۵٤.

ـــــــــــــــــــــ. القواعد الفقهیة. قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین. ۱۳۷۰.

ـــــــــــــــــــــ. انوار الفقاهه. قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین. ۱٤۱۳ق.

منتظری، حسینعلی. القواعد الفقهیة. قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین(ع). چاپ‌سوم، ۱٤۱۱ق.

ـــــــــــــــــــــ. دراسات فی المکاسب المحرمة. قم: تفکر. ۱٤۱۵ق.

ـــــــــــــــــــــ. نظام الحکم فی الإسلام. قم: سرایی. چاپ‌دوم، ۱٤۱۷ق.

منصور، جهانگیر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۹. تهران: دوران. ۱۳۹۹.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه القضاء. قم: بی‌نا، چاپ‌دوم، ۱٤۲۳ق.

ـــــــــــــــــــــ. مفتاح المطالب فی شرح کتاب المکاسب. آذربایجان: نشر علی‌بن‌محمد، ۱٤۱۳ق.

میرمحمدصادقی، حسین. حقوق کیفری اختصاصی ۳: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی. تهران: میزان، چاپ‌سی‌وچهارم، ۱۳۹۵.

ـــــــــــــــــــــ. «ارتشا ازنظر قوانین ایران با تأکید بر مبارزه با رشوه‌خواری کارکنان بخش خصوصی»، نشریهٔ اقتصاد. شماره ٤۰۳، ۱۳۸۰. ۸-۱۳.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. تقریرات درس بزهکاری اقتصادی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳٤۸.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی. مستند الشیعة. قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۱۵ق.

نوری، حسین‌بن‌محمدتقی. مستدرک الوسائل. بیروت: آل‌البیت(ع). ۱٤۰۸ق.

نوفلاح، قدرت‌الله. ارتشا در بخش خصوصی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. به راهنمایی دکتر محمدهادی صادقی، شیراز: دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی. ۱۳۹۲.

هرودت، هالیکارناگوس. تاریخ هرودت. مترجم: وحید مازندرانی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳٦۲.